



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۶ / ۰۶ / ۱۸

یونس نگاه

هشت جوزای ۱۳۸۵، نقطه عطف بود

در آن روز که مصادف با ۲۹ ماه می ۲۰۰۶ بود، کابل با آشوبی روبه‌رو شد که نیروهای امنیتی، دولت و حامیان خارجی‌شان انتظار نداشتند. گفته می‌شود تانک امریکایی در کوتل خیرخانه چند موتر را زیر گرفته و تعدادی تلفات به جا گذاشته بود. خارجی‌ها گفتند تانک نقص فنی داشت، کسانی از میان معترضان گفتند که تانک قصداً به روی موترها دوید، و وقتی مردم اعتراض کردند نظامیان خارجی به روی‌شان فیر کردند. کسانی گفتند که اتفاق در آغاز کوچک بود، اما عده‌ای از قومندان‌ها و زورمندان شمالی که از سهمیه خود در دولت ناراضی بودند و تثبیت تدریجی قدرت حامد کرزی را برنمی‌تابیدند، از آن اتفاق بهره‌برداری سیاسی کردند، و در برانگیختن خشم مردم دست داشتند.

هرچه بود، آن روز برای دولت، کادرها و مامورانی که حمایت تنظیمی نداشتند و گروهی از آنان از غرب آمده بودند و نیز برای سفارت‌ها و نیروهای خارجی غربی، روز بهیادمانندی بود و پس از آن بارها در موردش تبصره کرده و از جمع‌بندی آن حادثه در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها استفاده نمودند.

در آن روز مردان خشمگین الله اکبر گویان به جان شهر افتاده بودند و مقداری ویرانی و هراس بسیار بار آوردند. آشوب بود. بخشی از اتفاقات آن روز در کامره‌های خبرنگاران از جمله تلویزیون آریانا ثبت شده بود. اعتراضات به روز بعد نکشید و در پایان روز خنثی شد، اما دامنه آن تا نزدیکی‌های ارگ کشیده بود.

ظاهراً عده‌ای از قومندان‌هایی که در خیرخانه و بخش‌های شمال کابل نفوذ داشتند، آن حادثه را سند قدرت خود و توانایی ایجاد خطر می‌دانستند و در چانه‌زنی‌های بعدی کوشیدند از آن استفاده کنند، ولی غربی‌ها دل‌گرمی حداقلی اگر به بازماندگان جبهه شمال داشتند، از آن به بعد از دست دادند. این تصور که گویا شهر کابل گهواره زندگی شهری و تمایل ملی برای تغییر است، آسیب دید. نیروهای ترقی‌خواه غیر جهادی که در گوشه‌های ادارات و نهادها مشغول کار بودند به یاد خاطرات تلخ تاریخی افتادند که برخی مثل اوایل دهه ۱۳۷۰ تازه بود، و برخی مثل پایان حکومت امانی، کمرنگ شده ولی هنوز مثل یک عقده تاریخی در یادها باقی بود.

قدرت‌مندان جبهه شمال تا سال ۲۰۰۶ نیز یکم‌تازی‌ها، زورگویی‌ها و ستم‌های بسیاری انجام داده بودند و ترس از آنان در شهر کابل واقعی و فراگیر بود. اما، هشت جوزای ۱۳۸۵ شکنندگی دولت ائتلافی جمهوری اسلامی و تناقض‌های آن را بسیار جدی‌تر از گذشته بر ملا ساخت. ساختن جمهوری بر شانه قومندانان جهادی ممکن نبود، و آنانی که برای کسب قدرت در سازش با «تکنوکرات‌هایی» که «سگ‌شوی» خطاب می‌شدند، مدعی رقابت دمکراتیک بودند، در مجالس خصوصی و هنگامی که با توده مردم در تماس می‌شدند مثل طالبان با ادبیات جهادی و قومی صحبت می‌کردند، به زور تفنگ و توانایی خلق آشوب خود می‌نازیدند، و به امکانات حذف رقیبان و اختطاف و زورگیری غره بودند.

این‌گونه، «جمهوری» که از ناچاری قرار بود زیر چکمه‌های نیروهای امریکایی و متحدان‌شان شکل بگیرد، در نطقه دچار بحران درونی شدید شده بود. جمهوری حامی و مدافع قدرت‌مند داخلی نداشت. اکثریت قدرت‌مندان داخل دولت خواهان حذف ویژگی‌های دمکراتیک آن دولت بودند، به انحصار فکر می‌کردند و بیشتر به طالبان و نیروهای محافظه‌کار بیرون دولت نزدیک بودند تا تکنوکرات‌ها و لیبرال‌های داخل دولت.

در سال‌های بعد و تا برگشت مجدد طالبان به قدرت، اکثر آن نسل اول جهادی‌هایی که داخل «جمهوری» سنگر گرفته بودند، چشم از جهان فرو بسته یا پیر شده بودند. نسل نو آنان تحصیل‌یافته و آشنا با مناسبات شهری و جمهوری شده، اما رابطه خود را با پایگاه اجتماعی پدران از دست داده بودند. دیگر آنان نیز مثل تکنوکرات‌های بی‌حزب و بی‌تنظیم به افراد و محافل کوچک تقلیل یافته بودند و نمی‌توانستند با طالبان رقابت سیاسی و نظامی کنند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

در بخش‌هایی از حوزه‌های نفوذ جهادی‌ها، طالبان و داعشیان نفوذ کردند. طوری که در سال‌های پایانی جمهوری اسلامی، صدای طالبان از بغلان و سمنگان و قندز و تخار و بدخشان و بلخ بسیار بلندتر از گذشته به‌گوش می‌رسید. حالا نیز وقتی کشورهای منطقه و غرب به آنانی که تلاش دارند با اتکا به پایگاه جهادی در افغانستان جبهه نظامی بگشایند همکاری نمی‌کنند، بی‌ارتباط به تجربه دوران جمهوری اسلامی نیست. استخبارات منطقه و جهان از تحولات آن دو دهه و تغییر میدان مطلع اند. می‌دانند که جمهوری و جهادگرایی، دشمنی با طالبان و مخالفت با سکیولاریزم جمع‌شدنی نیستند و کسانی که از این موضع وارد سیاست و جنگ می‌شوند برنامه عمل با دورنما در اختیار ندارند.

در نتیجه تا وقتی نسل کنونی مخالفان طالبان موضع روشن درمورد جهاد و جمهوری، دموکراسی و انحصار، دین و سیاست نگیرند، در سیاست افغانستان پایگاه بدست نخواهند آورد. برای هر دو طیف جهادی و جمهوری‌خواه، دموکراسی‌طلب و امارت و شاه و خلیفه‌طلب، حکومت اسلامی-مذهبی‌خواه و سکیولاریزم طلب آینده سیاسی وجود دارد. شما می‌توانید جهادی و خواهان حکومت اسلامی باشید و این موضع خود را واضح بیان کنید و در پی ائتلاف با بخشی از طالبان باشید.

انتخاب موثر برای کسانی که جمهوری و سکیولاریزم را نمی‌پذیرند و دوست دارند با شعار الله اکبر سیاست کنند، تماس و همکاری با طالبان است. اگر همکاری ممکن نباشد، تلاش برای اصلاح آن گروه یا هم‌دستی با طیفی از طالبان که خواهان اصلاحات نسبی در سیاست‌های آن گروه‌ها هستند.

در میانه چرخیدن ضیاع وقت است. اگر حکومت مذهبی و طالبانی را درست نمی‌دانند، باید از سنت‌های جهادی پدران دل بکنند و آشکارا در جبهه دموکراسی‌خواهی و سکیولاریزم ایستاد شوند، تا تجربه ناکام پدران‌شان تکرار نگردد.



آرشیف: نو یسنده در پورتال افغان جرمن آنلاین